

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۸
بهار ۱۳۹۶، ۶۴-۴۷

ملاک ناصب انگاری، احکام و آثار مترتب بر نصب در فقه امامیه*

رحمت تولایی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث قم، پردیس تهران

Email: Rah.tavallaie@chmail.ir

دکتر سید ابوالقاسم نقیبی

دانشیار دانشگاه شهید مطهری

Email: Da.naghobi@yahoo.com

چکیده

در ادبیات فقهی فقیهان امامیه در زمینه ملاک ناصبی، پنج قول مطرح شده است. این اقوال عبارتست از ۱. تقدیم غیر علی بر علی (ع) ۲. دشمنی ورزیدن با شیعیان علی (ع) ۳. مطلق دشمنی با اهل بیت (ع) ۴. اظهار دشمنی با اهل بیت (ع) ۵. تدین به دشمنی با اهل بیت (ع). با امعان نظر در ادله مورد استناد در این نوشتار در می یابیم که ملاک ناصب انگاری هر انسان، اظهار دشمنی با اهل بیت (ع) و تدین به آن است. اگرچه از منظر مشهور فقیهان، بر نواصب احکام فراوانی چون کفر، نجاست و... مترتب می گردد اما با وجود احتمال اراده کفر آنان در مقابل ایمان در روایات، نمی توان آنان را کافر اصطلاحی (کفر در مقابل اسلام) تلقی کرد و همچنین مراد از نجاست ناصبی، خیانت باطنی است.

کلیدواژه ها: فقه امامیه، ناصبی، اظهار دشمنی با اهل بیت (ع)، تدین به دشمنی با اهل بیت (ع)، کفر،

نجاست.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳.

DOI: 10.22067/fiqh.v0i0.45647

مقدمه

در آموزه‌های کلامی و فقهی، انسان‌ها به اعتبار باور به خداوند و رسالت نبی اکرم (ص) به دو دسته کافر و مسلمان تقسیم شده‌اند. بر این تقسیم بندی، آثار و احکام فراوانی مترتب است. فقیهان در ذیل مبحث ملاک کفر و احکام کفار، از الحاق برخی از فرقه‌های مسلمان به کفار بحث کرده‌اند. در فقه امامیه در زمینه الحاق فرقه نواصب به کفار، بحث‌های جدی صورت پذیرفته است.

برخی افراد مغرض و معاند، با مطرح کردن عنوان ناصبی بر اهل سنت در وسایل ارتباط جمعی سعی در نزاع و تفرقه بین اهل سنت و شیعه دارند حتی در برخی از کتاب‌های اهل سنت مانند تحفه اثنی عشر وانمود شده است که شیعه تمام کسانی را که با آنان مخالف می‌باشند ناصبی می‌داند (دهلوی، ۵/۱). ولی این نسبت، تهمتی نارواست. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «افراد نادان هر مخالفی را ناصبی می‌دانند، در صورتی که چنین نیست» (صاحب جواهر، ۲/۴۶۸). از این رو بحث از ملاک ناصب انگاری، تنها یک بحث علمی نیست بلکه دارای اثر عملی در مناسبات مسلمین به شمار می‌آید.

معنا شناسی نصب

واژه نصب در لغت به معنای برپاداشتن و برپا کردن چیزی مثل نیزه است، «نصبت الشی» یعنی آن را بر پا کردم (راز، ۳/۲۵۸). همچنین به معنای رنج و سختی (فیومی، ۶/۸۳۳) و نوعی آواز که صدا در آن بلند می‌شود نیز آمده است (ابن فارس، ۵/۴۳۴). گاهی نصب با قرینه کلمه بعد از آن به معنای ابراز بدی، دشمنی و جنگ علیه کسی است (جوهری، ۲/۲۲۵؛ راغب اصفهانی، ۴۹۴؛ فراهیدی، ۲/۱۳۶؛ ابن منظور، ۱/۷۵۸؛ معلوف، ۱/۵۶؛ فیروزآبادی، ۲/۲۵۳). در قرآن واژه نصب به معنای تعب، خستگی و ناتوانی به کار رفته است چنانکه آیه شریفه می‌فرماید: «فلما جاؤا قال لفتاه آتنا غداءنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا». پس چون از آن مکان بگذشتند موسی به شاگردش گفت: چاشت ما را بیاور که ما در این سفر رنج بسیار دیدیم (کهف: ۶۲). همچنین به معنای علامت و اظهار کردن چیزی نیز استعمال شده است چنانکه در آیه شریفه در زمینه گوشت‌های حرام می‌فرماید: «وما أکل السبع إلا ما ذکیتم وما ذبح علی الفصب». نیم خورده درندگان جزء آن را که قبلاً تذکیه کرده باشید حرام است و (همچنین) آن که برای بتان می‌کشند (حرام است).^۱ (مانده: ۳). اما واژه ناصبی در اصطلاح شامل کسانی است که با علی (ع) دشمنی کنند (زمخشری، ۱/۶۳۵). برخی کینه‌توزی (حقی بروسوی، ۱۰/۴۶۴) و جسارت نسبت به حضرت علی (ع) را معیار نصب دانسته‌اند (ذهبی، ۷/۳۷۰). طریحی در تعریف ناصبی می‌نویسد: «ناصبی کسی

۱. انصاب به معنای بت‌هایی است که عرب جاهلیت آن را نصب و عبادت می‌کردند در حالی که آشکار بودند.

است که با اهل بیت یا شیعیان ایشان به خاطر تشیع دشمنی می‌ورزد و دشمنی خود را اظهار می‌کند» (۴/۳۱۶). بعضی دیگر در تعریف ناصبی نوشته‌اند: «ناصبی کسی است که دشمنی علی (ع) را دین خود قرار داده باشد» (فیروزآبادی، ۱/۱۳۳). برخی دیگر، دشمنی با پیامبر (ص) را نیز در معنی اصطلاحی نصب ملحوظ داشته‌اند (سقاف، ۶۵۳). در احادیث منقول از نبی اکرم (ص) نیز واژه ناصبی، بکار گرفته شده است چنانکه از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «من ناصب علیه حارب الله...» (ابن بابویه، کمال الدین، ۷۷۱) و «من ناصب علیه الخلافه بعدی فهو کافر، و قد حارب الله و رسوله...» (ابن مغزلی، ۹۳) و «صنفان من امتی لا نصیب لهما فی الاسلام، الناصب لاهل بیتی حربا و غال فی الدین مارق منه» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳/۴۰۸). از این رو باید اذعان شود که مبدأ استعمال واژه ناصبی در تعریف اصطلاحی در کتب و آثار فقیهان، بیانات رسول اکرم (ص) است که دشمنی یا جنگ نسبت به علی (ع) و اهل بیت (ع) به صراحت و با لفظ نصب آمده است.

زمینه‌های پیدایش دشمنی با اهل بیت (ع)

پیشوایان و عالمان مذاهب چهارگانه اهل سنت، برای اهل بیت (ع) جایگاه برجسته‌ای قائل هستند و نسبت به آن‌ها محبت و ارادت خاصی دارند (ابوویه، ۳۷۰؛ بغدادی، ۱۳/۳۲۶). از این رو محبت به اهل بیت (ع) میراث مشترک بین مذاهب اسلامی است پس باید دشمنی با ایشان را جریان انحرافی به شمار آورد که عوامل متعددی در پیدایش آن مؤثر بوده که به اهم آن‌ها اشاره می‌شود. ۱. ترس قدرتمندان از تزلزل قدرت (ابن بابویه، کمال الدین، ۳۵۴) ۲. کینه کشته شدگان به دست علی (ع) در جنگ‌های دوره پیامبر و خلافت علی (ع) (طوسی، الغیبه، ۱۷۰). ۳. دنیا طلبی و عدالت‌گریزی از جمله عوامل دشمنی با اهل بیت (ع) بوده که تقفی در کتاب الغارات با عنوان «فیمن فارق علیه علیه السلام»، به شماری از آنان اشاره کرده است (۲/۵۲۱).

اقوال فقیهان امامیه در زمینه ملاک نصب

با تتبع در متون روایی و فقهی درباره ملاک نصب، به پنج قول مواجه می‌شویم که می‌توان آن اقوال را به شرح ذیل ارائه کرد.

قول اول: تقدیم غیر علی بر علی (ع)

براساس این قول، ناصبی کسی است که دیگران را بر علی (ع) ترجیح دهد. محدث بحرانی (۱۷۵/۵) و سید نعمت الله جزائری (۲/۳۰۶) این قول را پذیرفته‌اند و قائلین به این

قول تمامی اهل سنت را ناصبی می‌دانند.^۱

از مهم‌ترین مستندات صاحبان این قول، مکاتبه محمد بن علی بن عیسی است. در این روایت محمد بن علی بن عیسی نقل می‌کند: به امام هادی (ع) نوشتم و از حضرت در مورد ناصبی سؤال کردم که آیا برای شناخت ناصبی و امتحان او بیش از این لازم است که او جبت و طاغوت را مقدم داشته و عقیده به امامت آنان داشته باشد؟ پس در پاسخ آمد: «هرکس چنین عقیده‌ای داشته باشد ناصبی است».^۲

قول دوم: دشمنی ورزیدن با شیعیان

بر اساس این قول، ناصبی کسی است که با شیعیان اهل بیت (ع) دشمنی می‌کند.

محدث بحرانی بر صحت این قول اصرار داشته و طبق نقل ایشان، سید نعمت‌الله جزایری نیز آن را برگزیده است (بحرانی، ۱۷۸/۵). مستند قائلین این قول، روایت عبدالله بن سنان است که از امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: «ناصبی کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی کند زیرا تو کسی را نمی‌یابی که بگویند من دشمن محمد و آل محمد هستم بلکه ناصبی کسی است که در حالی که می‌داند شما به ما محبت دارید و شیعه ما هستید با شما دشمنی می‌کند».^۳ محدث بحرانی نشانه نصب در این روایت را دشمنی با شیعیان اهل بیت (ع) می‌داند (۱۸۶/۵).

قول سوم: مطلق دشمنی با اهل بیت (ع)

بر اساس این قول، مطلق دشمنی با اهل بیت (ع) در صدق مفهوم نصب کافی است و اظهار در آن شرط نمی‌باشد. بر این اساس، ناصبی کسی است که با اهل بیت (ع) دشمنی کند. این قول با تعریف زمخشری (۱/ ۶۳۵) مطابق است و جمعی از فقهاء مانند محقق کرکی (۱/ ۱۶۴) و سبزواری (۱۵۲) آن را پذیرفته‌اند. قول مذکور از ظاهر عبارت صاحب کتاب جواهر (صاحب جواهر، ۳۶/۶) استفاده می‌شود.

قول چهارم: اظهار دشمنی با اهل بیت (ع)

طبق این قول، ناصبی کسی است که اظهار دشمنی با اهل بیت (ع) داشته باشد و این قول مطابق تعریف طریحی است (۴/ ۳۱۶) و محدث بحرانی آن را به اصحاب متأخر نسبت داده است (۵/ ۱۷۵). از جمله فقهای صاحب این قول، علامه حلی است که می‌نویسد: «ناصبی کسی است که تظاهر به دشمنی با یکی از ائمه (ع) کند» (۶۸/۱).

^۱ «و لا جدال فی أن المراد بالناصبه هم أهل التسنن» (جزایری، ۱۴۷/۲).

^۲ «محمد بن ادریس فی آخر السرائر نقلا من کتاب مسائل الرجال عن محمد بن احمد بن زیاد و موسی بن محمد بن علی بن عیسی قال: کتبت الیه یعنی علی بن محمد (علیهما السلام) اسأله عن الناصب هل احتاج فی امتحانه الی اکثر من تقدیمه الجبت و الطاغوت و اعتقاد امامتهما؟ فرجع الجواب: «من کان علی هذا فهو ناصب» (حر عاملی، ۳۴۶/۶).

^۳ لیس الناصب من نصب لنا اهل البيت لأنک لاتجد أحدا يقول أنا أبغض محمدا و آل محمد و لكنّ الناصب من نصب لکم و هو يعلم انکم تتولوننا و انکم من شیعتنا (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲۰۷؛ مجلسی، ۱۳۱/۶۹).

شهید ثانی نیز می‌نویسد: «ناصبی کسی است که با اهل بیت (ع) یا یکی از آنان دشمنی کند و این دشمنی را صریحاً یا لزوماً آشکار گرداند» (۴۲۰/۱).

محقق خوئی (التقیح، ۶۹/۳) و حیدر بهبهانی (۵۲۵/۴) محمد تقی آملی (۴۰۸/۱) تبریزی (۵/۲۷۰) شیخ مفید (۵۰۰) و امام خمینی (۱۰۷/۱) از جمله قائلین به این قول هستند.

قول پنجم: تدین به دشمنی با اهل بیت (ع)

بر اساس این قول، ناصبی کسی است که دشمنی اهل بیت (ع) را دین خود قرار داده باشد. چنانکه در برخی از معاجم لغت (فیروزآبادی، ۱۳۳/۱؛ ابن منظور، ۷۵۸/۱) به این مفهوم از نصب اشاره شده است. این معنی از نصب را عاملی صاحب مفتاح الکرامه، در تعاریف خود ذکر کرده است (۴۵/۲). صاحب جواهر، سخن محقق حلی و علامه حلی را به عنوان تأیید این مفهوم از نصب می‌آورد و در ابتدا این قول را نیکو شمرده و با استناد به دلیل سیره، معتقد است همگی مخالفان، ناصبی نیستند بلکه ناصبی کسی است که دشمنی با علی (ع) را باور دینی خود گرداند. هر چند صاحب جواهر از این مطلب استدراک کرده و می‌نویسد: «گاهی اوقات تعمیم نصب به دشمنی اهل بیت (ع) نیز در درون تقویت می‌یابد گرچه از روی تدین نباشد چون ماهیت نصب شامل هر دشمنی می‌شود و اخبار نیز بر آن ظهور دارد». صاحب جواهر در نهایت می‌نویسد: «این نظریه خالی از تأمل نیست» (صاحب جواهر، ۶۶/۶). برخی قائلین به قول پنجم به دو روایت ذیل استدلال کردند.

الف) از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت فرمودند: «بر حذر باش که از غسله حمام غسل کنی، زیرا غسله یهودی، نصرانی، مجوسی و دشمن ما اهل بیت که از همه آنان بدتر است، در آن جا جمع می‌شود و خداوند آفریده‌ای نجس‌تر از سگ خلق نکرده، ولی دشمن ما اهل بیت، از سگ هم نجس‌تر است»^۱.

در عبارت «و الناصب لنا اهل البیت»، ناصبی در کنار یهود و نصاری قرار داده شده است پس مراد از ناصبی کسی است که مذهبش ناصبی باشد.

ب) رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «دو گروه از امت من، نصیبی از اسلام ندارند. کسانی که برای اهل بیت من علم جنگ برافرازند و دشمنی کنند و گروهی که در دین از حد تجاوز کنند و بیرون روند»^۲.

^۱ عن عبد الله بن ابي يعفور عن ابي عبد الله (ع) في حديث قال: «و اياك أن تغتسل من غسله الحمّام ففیها تجتمع غسله اليهودی و النصرانی و المجوسی و الناصب لنا اهل البیت فهو شرهم فان الله تبارک و تعالی لم یخلق خلقاً أنجس من الکتب و ان الناصب لنا اهل البیت لأنجس منه» (حر عاملی، ۵۶/۱).

^۲ قال النبی (ص): «صنفان من امتی لا نصیب لهم فی الاسلام الناصب لاهل بیتی حرباً و غال فی الدین مارق منه» (حر عاملی، ۷۸/۱).

روایت فوق چون متضمن عبارت «و الغلات» می باشد این واژه قرینه ای است که مراد از ناصبی کسی است که دشمنی با اهل بیت (ع) را مذهب خود قرار داده است. فاضل لنکرانی در این زمینه می نویسد: «مراد از ناصبی (که حکم به نجاست او شده) کسی است که دشمنی با اهل بیت (ع) را جزئی از دین و فریضه ای از فرائضش قرار دهد و به وسیله آن به خداوند عزوجل تقرب جوید» (۱/۲۵۳). مکارم شیرازی نیز می نویسد: «تدین به بغض علی (ع) یا اهل بیت (ع) جزء معنی ناصبی است» (۴/۱۵۵).

نقد و بررسی اقوال

بررسی دو قول اول و دوم: اقوال اول و دوم قابل پذیرش نیستند. که ابتدا آن‌ها را مورد بررسی قرار می دهیم.

قول اول

بررسی سند روایت: روایتی که قائلان قول اول بر آن استدلال کرده اند ضعیف و غیر قابل اعتماد است. زیرا در مکاتبه محمد بن علی بن عیسی دو نفر در عرض هم قرار گرفتند. موسی بن محمد بن علی بن عیسی (فرزند صاحب مکاتبه) که مهمل است و نامی از او در کتب رجال نیامده است و محمد بن احمد بن زیاد که به طور کلی مجهول است. بنابراین سند این روایت قابل اعتماد نیست (طوسی، الفهرست، ۱۹۲).

بررسی دلالت روایت: اول اینکه قائلان به این قول که تمامی اهل سنت را ناصبی می دانند، سخن ناصوبایی است. اهل سنت نه تنها با اهل بیت (ع) دشمنی ندارند بلکه به محبت اهل بیت (ع) مباهات می کنند (مجلسی، ۸/۲۲۰). دوم اینکه شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه، علاوه بر رد این قول، آن را به جاهلان نسبت داده اند (۳/۲۲۰). چرا که خلاف سیره مستمره ائمه (ع) است چرا که با غیر شیعه رابطه داشتند و هم سفره می شدند. همچنین بسیاری از آن‌ها که غیر ائمه را بر ائمه (ع) برتری می دهند به جهت شبهه ای است که برای آنان پدید آمده است. سوم اینکه قائلانی که می گویند کسی که جبت و طاغوت را مقدم بدارد ناصبی است، احتمال دارد مرادشان این باشد که آنان از حیث آثار اخروی نازل منزله ناصبی هستند یعنی از شفاعت در رهبری و مغفرت به جهت عدم پذیرش ولایت و امامت آنان محروم می شوند و بنابراین اصولاً ناظر به آثار و احکام آنان در دنیا نیست.

قول دوم

بررسی سند روایت: در روایتی که قائلان به این قول به آن استناد کرده اند به دلیل مجهول بودن ابراهیم

بن اسحاق (الاحمر)، سند روایت ضعیف و قابل اعتماد نیست (طوسی، الفهرست، ۹).

بررسی دلالت روایت: اول اینکه همان طور که در تعریف طریحی (۴/ ۱۱۰) و همچنین تصریح محقق کرکی (۲/ ۲۳۱) آمده است دشمنی با شیعه در صورتی موجب صدق عنوان ناصبی می‌گردد که دشمنی با آنان به جهت محبتشان به اهل بیت (ع) باشد اما اگر عده‌ای بر اثر شبهه‌ای با شیعه دشمنی کنند مثلاً به این دلیل که شیعه را گمراه می‌دانند یا برای خود دلیل دیگری داشته باشند ناصبی نامیده نمی‌شوند به دلیل این که در همین روایت جمله «و هو یعلم انکم تتولون و انکم من شیعتنا» نصب را مقید می‌کند که ناصبی در حالی که می‌داند شما به ما محبت دارید و شیعه ما هستید با شما دشمنی می‌کند. پس این قید در مقام حال قرار گرفته است و فقط عداوتی مصداق عنوان ناصبی است که در این حال باشد و حمل روایت با وجود چنین قیدی بر معنای مطلق وجهی ندارد. دوم اینکه مضمون روایت قابل خدشه است به دلیل این که عبارت «لانک لا تجد احدا یقول ان ابغض محمد و آل محمد» مخالف با واقع است چون مبغض اهل بیت (ع) و مستحلین دماء و قتال با آنان وجود داشته و دارند. نتیجه این که روایتی که قائلان به این قول به آن استناد کردند از حیث سند و دلالت قابل خدشه است به انضمام این که آنچه از کلام فقهاء (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۶۸/۱؛ حکیم، ۳۹۶/۱؛ انصاری، ۱۴۶/۵؛ صاحب جواهر، ۶/ ۶۴) استفاده می‌شود و تصریح برخی از لغویون (فیروزآبادی، ۲/ ۲۵۳؛ ابن منظور، ۱/ ۷۵۸) مقصود از ناصبی، نصب نسبت به اهل بیت (ع) است نه نصب نسبت به شیعیان.

بررسی سه قول دیگر: با عنایت به این که بسیاری از لغویون، «اظهار» در معنی دشمنی ورزیدن را در معنای نصب دخیل می‌دانند (ابن منظور، ۱/ ۹۸؛ معلوف، ۱/ ۵۶) و مشهور فقهاء کسی را که اظهار عداوت نسبت به اهل بیت (ع) نماید، ناصبی می‌نامند و همچنین در متون فقهی واژه ناصب و واژه‌های مشابه آن با عباراتی مانند «معروفاً بالنصب» (کلینی، ۷/ ۳۷۴)، «قد عرف ناصبه و عداوته المعروف بذلک» (کلینی، ۵/ ۳۴۸) «المظاهره بعداوه آل الرسول» (مفید، ۵۰۰)، «معلنا بعداوه آل محمد» (طوسی، النهایه، ۵۲) و مانند آن بارها به کار رفته است که همگی تأکید بر اظهار علنی دشمنی با اهل بیت (ع) دارند به انضمام این که اظهار نصب برای شناخت و ترتب احکام، مؤثر است بنابراین شرط «اظهار» جهت تبیین مفهوم نصب، ترجیح دارد و طبق آن ناصبی به کسی گفته می‌شود که به اظهار دشمنی با اهل بیت (ع) بپردازد و از طرفی روایات مورد استناد قائلین به قول پنجم (تدین به دشمنی با اهل بیت) از لحاظ سند قابل اعتماد می‌باشد. نتیجه این که نمی‌توان به قول سوم (مطلق دشمنی با اهل بیت) ملتزم شد اما هر کدام از اقوال چهارم (اظهار دشمنی با اهل بیت) و پنجم (تدین به دشمنی با اهل بیت) قیدی نسبت به قول سوم اضافه دارد و دشمنی با اهل بیت (ع) مقید به قید «اظهار» یا «تدین» است بنابراین می‌توان گفت که قدر متیقن در تحقق ملاک

ناصب انگاری، ذکر هر دو قید «دشمنی از روی تدین» و «اظهار دشمنی» است.

احکام و آثار مترتب بر نصب

در روایات نقل شده از ائمه اطهار (ع) و همچنین در عبارات فقهای امامیه، احکامی بر نواصب مترتب گردیده که کافر دانستن (طوسی، الاستبصار، ۱۸۳/۳) مشرک شمردن (ابن بابویه، کمال الدین، ۶۶۸) نجس بودن (همو، ۲۹۲/۱) مهدور الدم بودن ناصبی (کلینی، ۳۷۴/۷) حرمت ازدواج با ایشان (طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۰۳/۷) بی تأثیر بودن اعمال ناصبی (ابن بابویه، کمال الدین، ۷۲۶) بدتر از ولد زنا بودن ناصبی (کلینی، ۱۵/۳) عدم حلیت ذبیحه و صید ایشان (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۸/۹) عدم جواز نماز پشت سر ناصبی (اشعری، ۱۳۰) ترک نماز میت بر جنازه او (ابن براج طرابلسی، ۱۲۹/۱) عدم جواز نیابت حج از ایشان (ابن بابویه، من لا یحضر الفقیه، ۲/۴۲۵؛ علامه حلی، المعتمد، ۷۶۶/۲) عدم جواز پرداخت صدقه (شهید اول، ۲۵۵/۱) و فطره به ناصبی (طوسی، تهذیب الاحکام، ۵۷۰) از مهم ترین احکام مترتب بر نصب است. در این نوشتار، دو حکم کفر و نجاست ناصبی که از اهمیت بیشتری برخوردارند مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. کفر نواصب

مهم ترین حکم مترتب بر نواصب، کفر آنان است که در مباحث پیش رو مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

ادله قائلان به کفر اصطلاحی نواصب

ادله مورد استناد فقهای^۱ که به کفر اصطلاحی نواصب (کفر در مقابل اسلام) اذعان کرده اند به شرح ذیل است.

اجماع: یکی از ادله قائلان به کفر اصطلاحی نواصب، اجماع است برخی از فقهاء مانند سید علی طباطبایی مشهور به صاحب ریاض (۲۳۹/۱۵) محقق نراقی (۵۰/۱۸) شهید ثانی در روض الجنان (۱/۴۳۷) محقق همدانی (۲۸۵/۷) سید محمد بحر العلوم (۲۰۷/۴) سید نعمت جزائری (۱۷۸/۵) ادعای اجماع کرده اند. اما به این دلیل خدشه وارد است زیرا اجماع مورد ادعا مدرکی بوده و فاقد اعتبار مستقل از مدارک و مستندات روایی است.

^۱ از جمله شیخ مفید در کتاب المقنعه (۵۷۹) شیخ طوسی در تهذیب الاحکام (۳۳۵/۱) شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه (۴۰۸/۳) سید مرتضی در رسائل الشریف المرتضی (۳۹/۴) شهید اول در الدروس (۱۲۵/۱) شهید ثانی در روض الجنان (۴۲۰/۱) علامه حلی در مختلف الشیعه (۳۲۲/۴) و در تحریر الاحکام (۲۴/۱) محقق حلی در شرائع الاسلام (۲۲۴/۲) محقق کرکی در رسائل الکرکی (۹۶/۱) محقق نراقی در مستند الشیعه (۵۰/۱۸).

شهرت: محدث بحرانی به رأی مشهور فقهای متأخر اشاره می‌کند که آنان به اسلام و طهارت مخالفان قائل شده و حکم به کفر اصطلاحی ناصبی کرده‌اند (۱۷۸/۵). بنابراین حکم به کفر اصطلاحی نواصب در بین فقهای متأخر مشهور است. هرچند ممکن است به این دلیل خدشه وارد شود با این توضیح که اگر شهرت قدمائی باشد ارزشمند است به انضمام این که دلیل شهرت نمی‌تواند به عنوان یکی از ادله کفر اصطلاحی ناصبی باشد چون اگر مراد، شهرت روایی باشد پذیرفته نیست زیرا دلالت روایات بر کفر اصطلاحی محل تأمل است و اگر فتوایی باشد احتمال دارد ناشی از روایات باشد که باید مورد مذاقه قرار گیرد.

ملازمه بین کفر و نجاست ناصبی: برخی از فقهاء دلیل آوردند که چون طبق قاعده، حکم به نجاست مسلمان صحیح نیست پس لازمه نجاست نواصب، کافر بودن آن‌ها است. بنابراین در صورت ثابت شدن نجاست نواصب، همین دلیل می‌تواند دلیل بر کفر اصطلاحی نواصب باشد. (صدر، ۳/۳۰۸). این استدلال پذیرفته نیست چون دلیل اجتهادی لفظی وجود ندارد که هر مسلمانی طاهر باشد تا اگر دلیلی بر عدم طهارت شخصی بود به عموم آن دلیل تمسک و شخصی را کافر بدانیم پس وقتی چنین عامی وجود ندارد صحیح نیست در موارد مشکوک به آن مراجعه کنیم.

تنافی اعتقادات نواصب با تصدیق اجمالی پیامبر: اعتقادات نواصب با تصدیق اجمالی نسبت به بیانات پیامبر (ص) مثل مودت به ذوی القربی و وجوب احترام آن‌ها و حرمت اهانت به ایشان منافات دارد. زیرا آن‌ها به نظر خود تصور می‌کردند که حضرت علی (ع) و حسنین (علیهم السلام) کارهایی می‌کنند که موجب ارتداد و فسق است، با عقل قاصر خود آن‌ها را مستحق خفت و قتل دانستند و بیانات پیامبر (ص) که نسبت به عظمت و احترام آن‌ها وارد شده بود را تصدیق نکردند و اتهام جهل و غفلت به پیامبر (ص) دادند یا بیانات ایشان را حمل بر افراط در محبت نسبت به آن‌ها دانستند و یا محامل دیگری که بازگشت آن‌ها به تخطئه پیامبر (ص) است که این اعتقادات کفر است. آنچه گذشت اعتقاد علمای مستبد آن‌هاست و اعتقاد عوام آن‌ها مثل علمایشان است شبیه عوام یهود مگر اینکه عوام اعتقادش این باشد که اگر آن عالم کلامش با فرمایشات پیامبر (ص) مخالف است، حرف عالم را قبول نکنند در حالی که این چنین نیست و عوام حرف علماء را مطلقاً قبول دارند (همدانی، ۷/۲۸۳).

استدلال مذکور از جهت صغری و کبری مخدوش است زیرا اولاً عمومیت مدعی پذیرفته نیست بنحوی که این نوع اعتقاد نسبت به همه طبقات نواصب حتی مستضعفان و جهال، صادق باشد. ثانیاً این نوع اعتقاد موجب کفر نمی‌شود مخصوصاً در میان اصحاب، برخی مثل ابن ولید قائل اند که نفی سهواً از پیامبر غلو است و در حالی که برخی آیات و روایات ظهور در سهوالنبی دارند اگر این استدلال صحیح

باشد باید ایشان هم از اسلام خارج تلقی گردند و حال آنکه اینگونه نیست.

اخبار: یکی از ادله اثبات کفر نواصب، روایات است. مشهور، مدلول این روایات را حمل بر کفر اصطلاحی نواصب کرده‌اند. این اخبار به سه دسته تقسیم می‌شوند.

دسته اول: روایات تصریح کننده بر کفر نواصب

با مراجعه به کتب روایی به اخباری مواجه می‌شویم که بر کفر نواصب تصریح نموده‌اند که به یک نمونه از این روایات اشاره کرده و آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فضیل بن یسار در روایتی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که از حضرت، درباره ازدواج ناصبی با زن عارفه (زنی که نسبت به دین یا مذهب حق، شناخت دارد) سؤال کردم، حضرت فرمودند: «جایز نیست زیرا ناصبی کافر است»^۱.

در این روایت، علت ممنوع بودن ازدواج با مرد ناصبی، کافر بودن وی است.

در سند روایت مذکور، محمد بن علی (ابن ابراهیم ابا سمینه) نجاشی (۸۹۴) او را تضعیف کرده است. و ابی جمیله (مفضل بن صالح)، که علامه حلی در کتاب رجالش (۲۵۸) وی را تضعیف کرده است. بقیه افراد ذکر شده در روایت توثیق دارند (نجاشی، ۳۳۲). نتیجه این که روایت مذکور بخاطر وجود عده‌ای از ضعفاء مورد اعتماد نیست.

دسته دوم: روایات تعیین معیار ایمان و کفر

روایاتی در کتب روایی وجود دارد که مضمون آن‌ها این است که حب اهل بیت (ع) ایمان و بغض ایشان کفر است. می‌توان از ملاک مندرج در روایات، کفر ناصبی را استظهار کرد که روایت محمد بن فضیل صیرفی از آن جمله است.

راوی می‌گوید: از امام محمد باقر (ع) درباره برترین چیزی که بندگان را به طاعت خدا و رسول و اولی الامر نزدیک می‌کند سؤال کردم؟ حضرت فرمودند: «دوست داشتن ما اهل بیت ایمان و بغض نسبت به اهل بیت کفر است»^۲.

در سند روایت مذکور، درباره محمد بن عیسی بن عبید هم ضعف و هم مدح وارد شده (نجاشی، ۸۹۶؛ طوسی، الفهرست، ۶۱۲) که محقق خوینی در معجم رجال الحدیث، وی را توثیق کرده است

^۱ محمد بن حسن باسناده عن علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن علی عن ابی جمیله عن سندی عن الفضیل بن یسار قال: سألت ابا جعفر (ع) عن المرأة العارفة هل ازوجها الناصب قال: «لا لِأَنَّ الناصب کافر». (حرعاملی، ۳۴۰/۱۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۰۳/۷).

^۲ محمد بن یعقوب عن علی عن محمد بن عیسی عن یونس عن محمد بن الفضیل قال: سألته عن افضل ما یتقرب به العباد الی الله عزوجل، قال: افضل ما یتقرب به العباد الی طاعة الله و طاعة رسوله و طاعة اولی الامر. قال ابو جعفر (ع): «حبنا ایمان و بغضنا کفر» (کلینی، ۱۸۸/۱).

(۱۱۰/۱۷). محمد بن الفضیل هم تضعیف (طوسی، الفهرست، ۳۴۳؛ حلی، رجال العلامه الحلی، ۲۵۰) و هم توثیق شده است (مفید، ۱۴) که محقق خویی در معجم رجال الحدیث، توثیق شیخ مفید را معارض با تضعیف شیخ می‌داند و در نهایت وثاقت ایشان را ثابت نمی‌داند (۱۵۰/۱۷). بقیه افراد ذکر شده در روایت توثیق دارند (نجاشی، ۶۸۰). با توجه به توضیحات فوق روایت مذکور از جهت سند ضعیف است.

دسته سوم: روایات دلالت‌کننده بر کافر شمردن منکر علی (ع)

اخباری در کتب روایی وجود دارند و منکر علی (ع) را کافر می‌دانند که روایت مفضل بن عمر از آن جمله است. در این روایت امام صادق (ع) از امام باقر (ع) نقل می‌کند که: «همانا خداوند بین خود و بندگانش، علی (ع) را به عنوان نشانه قرار داده است و غیر از علی (ع) بین خدا و بندگانش هیچ نشانه‌ای نیست، پس هر کس او را تبعیت کند مؤمن و هر کس ایشان را انکار کند کافر و هر کس نسبت به ایشان تردید کند مشرک است»^۱.

در سند روایت مذکور، علی بن عبدالله، مجهول است. موسی بن سعید (موسی بن سعدان الحناط) حلی، رجال العلامه الحلی، ۲۵۷) و عبدالله بن القاسم بن الحارث الحضرمی البطل (نجاشی، ۵۹۳) تضعیف دارند. المفضل بن عمر الجعفی (خویی، معجم رجال الحدیث، ۳۰۳/۱۸) توثیق و تضعیف دارد که نزد نجاشی مضطرب الروایه و فاسد المذهب است (۱۱۱۲). اما محقق خویی در معجم رجال الحدیث، روایات مادحه از کشی را می‌پذیرد و او را توثیق می‌کند (۳۰۴/۱۸). به انضمام این که شیخ مفید، ایشان را از اصحاب خاص امام صادق (ع) می‌داند (۹۸) که از وثاقت ایشان حکایت دارد. بقیه افراد نیز توثیق دارند (نجاشی، ۱۸۲). نتیجه این که، روایت مذکور بخاطر وجود عده‌ای از ضعفاء مورد اعتماد نیست.

با امعان نظر در روایات مذکور در می‌یابیم که روایات از حیث سند ضعیف و مورد اعتماد نیستند و اگر گفته شود که ضعف روایات مذکور با عمل اصحاب جبران می‌شود اما از نظر دلالت ممکن است مراد از کفر در لسان روایات، کفر در مقابل ایمان باشد نه کفر در مقابل اسلام. بدیهی است با احتمال مذکور نمی‌توان از روایات، اثبات کفر در مقابل اسلام را بدلیل قاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» استناد کرد.

۲. نجاست نواصب

یکی دیگر از احکامی که در کتب فقهی و روایی بر نواصب مترتب شده نجاست آن‌هاست که در

^۱ محمد بن علی بن الحسین عن ابیه (فی عقاب الاعمال) عن سعد عن احمد بن ابی عبدالله عن علی بن عبدالله عن موسی بن سعید عن عبدالله بن القاسم عن المفضل بن عمر عن ابی عبدالله (ع) قال: قال ابو جعفر (ع): «ان الله جعل علیاً علماً بینة و بین خلقه لیس بینة و بینهم علم غیره فمن تبعه کان مؤمناً و من جحدته کان کافراً و من شک فیہ کان مشرکاً» (حرعاملی، ۳۴۳/۲۸).

مباحث پیش رو مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

ادله قائلان به نجاست ظاهری نواصب

مستند قول فقیهانی^۱ که به نجاست ظاهری نواصب تصریح نموده‌اند^۲ به شرح ذیل است. **اجماع:** صاحب جواهر (صاحب جواهر، ۶/۶۵) سید محسن حکیم (۳۸۷/۱) مقدس اردبیلی (۳۲۲/۱) برای نجاست ظاهری نواصب ادعای اجماع نموده‌اند و سید جواد عاملی (۴۳/۲) محقق کرکی (۱۶۴/۱) عبد الاعلی سبزواری (۳۸۷) و وحید بهبهانی (۵۲۷/۴) در این مسئله ادعای نفی خلاف کرده‌اند. اما اجماع مذکور مدرکی بوده و فاقد اعتبار مستقل از مدارک و مستندات آن است. **اخبار:** روایات مهم‌ترین دلیل برای حکم به نجاست ظاهری نواصب است لذا برخی از این روایات از جهت سند و دلالت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روایت علی بن حکم

یکی از اخباری که در کتب روایی برای اثبات نجاست ظاهری ناصبی ذکر شده، روایت علی بن حکم است، که امام کاظم (ع) در این روایت می‌فرماید: «از غساله آب حمام، غسل نکن، چون در آن شخص زناکار، ولد الزنا و دشمن اهل بیت که بدتر از آنان است، غسل می‌کنند»^۳. اشخاص ذکر شده در سند روایت مذکور همگی ثقه هستند (نجاشی، ۲۰۳). اما در این روایت به دلیل این که «عن رجل...» آمده مرسل است و سند روایت به جهت ارسال قابل اعتماد نیست.

روایت محمد بن علی بن جعفر

روایت دیگری که برای اثبات نجاست ظاهری نواصب ذکر شده، روایت محمد بن علی بن جعفر به نقل از امام رضا (ع) است که حضرت فرمودند: «کسی که غسل کند با آبی که با آن غسل شده است و به مرض جذام گرفتار شود، نباید غیر از خود را سرزنش کند». به حضرت عرض کردم مردم مدینه می‌گویند: در آن آب (آبی که افراد خود را شسته‌اند) شقای چشم است. حضرت فرمودند: «دروغ می‌گویند، جنب از

^۱ از جمله شیخ طوسی در کتاب النهایه (۱۵۵/۱) صاحب جواهر در جواهرالکلام (صاحب جواهر، ۶/۳۸۷) سید محسن حکیم در مستمسک العروة الوثقی (۳۸۷/۱) سید جواد عاملی در مفتاح الکرامه (۴۳/۲) علامه حلی در نهایه الاحکام (۲۷۸/۱) شهید اول در الدرر (۱۲۴/۱) محقق کرکی در جامع المقاصد (۱۶۴/۱) امام خمینی در تحریر الوسیله (۱۱۹/۱) بحرانی در الحدائق (۱۷۵/۵) وحید بهبهانی در مصابیح الظلام (۵۲۷/۴) فاضل هندی در کشف اللثام (۲۰۴/۱).

^۲ شیخ صدوق در من لایحضر الفقیه (۹/۱) سؤر نواصب را نجس دانسته که مشعر به نجاست آن‌هاست.

^۳ محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن علی بن حکم عن رجل عن ابی الحسن (ع) انه قال: «لا تغتسل من غساله ماء الحمام فانه یغتسل فیه من الزنا و یغتسل فیه ولد الزنا و الناصب لنا اهل بیت و هو شهرهم» (حرع‌عاملی، ۲۱۹/۱).

حرام، زناکار و دشمن اهل بیت که بدتر از آن و بدترین آفریده خداست، در آن غسل می‌کند، آن وقت شفا برای چشم است؟»^۱.

در سند روایت مذکور، علی بن محمد بن سعد الأشعری و موسی بن عبدالله بن موسی و محمد بن علی بن جعفر العریضی مجهول هستند و محمد بن سالم بن ابی سلمه وثاقش ثابت نشده و مورد تضعیف قرار گرفته است (حلی، رجال العلامه الحلی، ۲۵۶؛ ابن‌غضائری، ۹۶/۱). بقیه اشخاص مذکور در سند این روایت توثیق شده‌اند (نجاشی، ۴۳۷؛ طوسی، الفهرست، ۶۷). در نتیجه روایت مذکور از حیث سند ضعیف است و قابل اعتماد نیست.

روایت خالد قلانسی

روایت دیگری که برای اثبات نجاست ظاهری نواصب آمده است، روایت خالد قلانسی است، که می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که با ذمی ملاقات می‌کنم او با من مصافحه می‌کند. حضرت فرمودند: «دست خود را به خاک و به دیوار بکش». گفتم: ناصب چگونه؟ فرمودند: «دست را بشوی»^۲. در سند روایت مذکور علی بن معمر مجهول است و توثیق خاص ندارد (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۸۳/۱۲). بقیه اشخاص مذکور در سند این روایت توثیق خاص دارند (نجاشی، ۸۹؛ کشی، ۴۳۵). در نتیجه، روایت مذکور بخاطر وجود علی بن معمر که مجهول است از حیث سند مورد اعتماد نیست.

روایت عبدالله بن ابی یعفر

روایت دیگری که برای اثبات نجاست ظاهری نواصب ذکر شده، روایت عبدالله بن ابی یعفر است، که از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «بر حذر باش که از غسل حمام غسل کنی، زیرا غسله یهودی، نصرانی، مجوسی و دشمن ما اهل بیت که از همه آنان بدتر است، در آن جا جمع می‌شود و خداوند آفریده‌ای نجس‌تر از سگ خلق نکرده، ولی دشمن ما اهل بیت، از سگ هم نجس‌تر است»^۳.

^۱ محمد بن یعقوب عن الحسن بن محمد و محمد بن یحیی عن علی بن محمد بن سعد عن محمد بن سالم عن موسی بن عبدالله بن موسی عن محمد بن علی بن جعفر عن ابی الحسن الرضا (ع) فی حدیث، قال: من اغتسل من الماء الذی قد اغتسل فیهِ فاصابه الجذام فلا یلومن الا نفسه فقلت لابی الحسن (ع) ان اهل المدینه یقولون ان فیهِ شفاء من العین فقال: «کذبوا یغتسل فیهِ الجنب من الحرام و الزانی و الناصب الذی هم شرهما و کل من خلق الله ثم یكون فیهِ شفاء من العین» (حرعاملی، ۲۱۹/۱).

^۲ محمد بن یعقوب عن ابی علی اشعری عن الحسن بن علی الکوفی عن عباس بن عامر عن علی بن معمر عن خالد القلانسی قال: قلت لابی عبدالله (ع): القی الذمی فیصافحنی قال: «امسحها بالتراب و بالحائط قلت: فالناصب قال اغسلها» (حرعاملی، ۴۲۰/۳).

^۳ محمد بن علی بن الحسن بن بابویه فی العلل عن محمد بن الحسن بن سعد بن عبدالله عن احمد بن الحسن بن علی بن فضال عن الحسن بن علی بن عبدالله بن بکیر عن عبدالله بن ابی یعفر عن ابی عبدالله (ع) قال (ع): «و ایاک ان تغتسل من»

همگی اشخاص مذکور در سند این روایت توثیق خاص دارند (طوسی، الفهرست، ۶۲۷۳؛ نجاشی، ۱۰۴۲؛ کشی، ۵۵۶). در نتیجه، روایت مذکور مورد اعتماد است هر چند بخاطر وجود عده‌ای غیر امامی ثقه، موثقه است.

نقد و بررسی دلالت روایات

۱. با مراجعه به کتب روایی جهت بررسی سند و دلالت روایات مذکور، پی می‌بریم به این که مرحوم کلینی، روایت خالد قلانسی و برخی روایات دیگری با همین مضامین را تنها در باب سلام کردن بر غیر مسلمانان آورده و در باب دیگری، به عنوان پاکی و ناپاکی انسان یادآور نشده است. در حالی که ایشان از لحاظ باب بندی، بسیار دقیق عمل کرده است، و وی معاصر با شروع عصر غیبت بوده است و بیشتر از دیگران در فضای حدیث قرار داشته و معانی دقیق آن را درک کرده است. بنابراین به احتمال قوی، روایت خالد قلانسی در مقام بیان پاکی و نجاست نیست، بلکه می‌خواهد چگونگی سلام کردن و مصافحه به غیر مسلمانان را به ما بیاموزد.

۲. از روایت محمد بن علی بن جعفر و اخبار دیگری با همین مضامین، این مطلب روشن می‌شود که گروهی از نادانان و انسان‌های خرافی، فکر می‌کردند آب‌هایی که پس از شستشوی افراد، در جایی، مانند چاه فاضلاب و... جمع می‌شوند، شفا بخش‌اند و بعضی به خاطر شفای درد چشم یا بیماری‌های دیگر، در گنداب‌ها می‌رفتند و با آن آب‌های آلوده خود را می‌شستند. و روایات مربوط به گنداب، چون بیشتر از امام کاظم (ع) است، احتمال می‌رود، در آن عصر بین مردم این تلقی شیوع داشته است. حضرت می‌فرماید: «چطور می‌تواند این آب شفا بخش باشد، در حالی که جنب، کافر، ناصبی و مانند این‌ها در آن خود را می‌شویند». به عبارتی، حضرت می‌خواهد بگوید: شفا، که امری معنوی است، باید از آبی که دارای معنویت باشد، حاصل شود، نه از گنداب‌ها. پس روایات این باب، درصدد بیان نجس بودن گروهی از انسان‌ها مانند نواصب نیستند، بلکه درصدد بیان این است که نواصب، هیچ گونه معنوی ندارند.

۳. در روایات علی بن حکم و عبدالله بن ابی یعفر که از غسله حمام نهی شده، بیشتر تأکید روی جنب از حرام، ولد الزنا و دشمن اهل بیت است، بنابراین بحث طهارت و نجاست آنان مطرح نیست به دلیل این که اولاً: اگر این روایات، دلالت بر نجاست فرقه‌های یاد شده می‌کرد، هیچ چاره‌ای نبود، جز این که آن آب‌ها نجس باشند و غسل آن‌ها هم باطل، ولی نه ائمه (ع) سخنی از باطل بودن غسل و واجب بودن اعاده آن بیان کرده‌اند و نه راویان و فقهاء چنین نکته‌ای را یادآور شده‌اند. ثانیاً: لفظ نجس و أنجس که در

غسله الحمام ففیها تجتمع غساله اليهودی و النصرانی و المعجوسی و الناصب لنا اهل البيت و هم شرهم فان الله تبارک و تعالی لم یخلق خلقا انجس من الکلب و ان الناصب لنا اهل البيت لانجس منه» (حرعاملی، ۲۲۰/۱).

مورد دشمن اهل بیت، به کار رفته است، به معنای نجس اصطلاحی نیست، زیرا در برخی از روایات، به جای «انجس من الکلب»، «شر من الکلب» به کار رفته است پس معلوم می‌گردد مقصود از نجس‌تر از سگ، همان پلیدتر بودن است. حتی حر عاملی صاحب کتاب وسایل الشیعه مجموع روایات مذکوره را تحت عنوان «باب کراهة الاغتسال بغساله الحمام مع عدم العلم بنجاستها» آورده است و می‌نویسد: «این احادیث را حمل بر کراهت می‌کنیم زیرا احادیث فراگیرتر داریم که جانب طهارت را تقویت می‌کنند» (۲۱۹/۱).

با امعان نظر در اخبار یاد شده در می‌یابیم که این روایات بر نجاست اصطلاحی نواصب دلالت ندارند و مقصود از نجاست در روایات مذکور، خبائث باطنی است که قابل شدت و ضعف است نه نجاست اصطلاحی و موید آن، اشتغال برخی از این روایات بر ولد زنا و جنب است که مقصود نجاست بدن آن‌ها نیست بلکه مراد، خبائث باطنی است.

نتیجه‌گیری

در باب ملاک ناصب انگاری پنج قول مطرح شده است. روایات مورد استناد قول اول (تقدم غیر علی بر علی (ع)) و دوم (بغض و عدوات با شیعیان) از جهت سند و دلالت مورد خدشه قرار گرفت، همچنین شواهدی ذکر شد که نمی‌توان به قول سوم (مطلق دشمنی با اهل بیت) ملتزم شد. اما هر کدام از اقوال چهارم (اظهار دشمنی با اهل بیت) و پنجم (تدین به دشمنی با اهل بیت) قیدی نسبت به قول سوم اضافه دارد و دشمنی با اهل بیت (ع) مقید به قید «اظهار» یا «تدین» است بنابراین می‌توان گفت که قدر متیقن در تحقق ملاک ناصب انگاری، ذکر هر دو قید «دشمنی از روی تدین» و «اظهار دشمنی» است.

در فقه، احکام فقهی بسیاری بر نواصب مترتب می‌گردد که در پژوهش حاضر، مهم‌ترین آن‌ها یعنی کفر و نجاست ناصبی مورد بحث قرار گرفت نتیجه این که با احتمال این که مراد از کفر ناصبی، کفر در مقابل ایمان باشد نمی‌توان به صراحت، آنان را به کفر در مقابل اسلام محکوم دانست و مراد از نجاست آنان در روایات، خبائث باطنی است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین*، قم، چاپ علی اکبر غفاری، ۱۳۶۳.
 _____، *من لایحضره الفقیه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
 ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، *المهذب*، قم، نشر دانش حوزه، ۱۴۲۷ ق.

- ابن غضائري، احمد بن حسين، *رجال ابن غضائري*، بي جا، دارالهدى، ١٣٨٠.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقائيس اللغة*، بيروت، داراحيا التراث العربي، ٢٠٠١ م.
- ابن مغازلي، علي بن محمد، *مناقب علي بن ابي طالب*، قم، سبط النبي، ١٣٨٤.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ١٤٠٥ ق.
- ابويوه، محمود، *اضواء على السنة المحمدية*، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤١٢ ق.
- ازهرى، محمد بن احمد، *تهذيب اللغة*، قاهره، المؤسسة المصرية العامة، ١٩٦٤ م.
- اشعري، سعد بن عبدالله، *النوادر*، قم، موسسه الامام المهدي (ع)، ١٣٦٧.
- انصارى، مرتضى بن محمد امين، *كتاب الطهارة*، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ١٤٠٢ ق.
- آملی، محمد تقی، *مصباح الهدى*، تهران، مطبعة الفردوسى، ١٣٧٧ ق.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، *بلغة الفقيه*، تهران، مكتبة المسلمين العالمه، ١٣٦٢.
- بحرانی، يوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٠ ق.
- تبریزی، جواد، *صراط النجاه*، قم، دار الصديقه الشهيد، ١٤٠٩ ق.
- تففى، ابراهيم بن محمد، *الغارات*، تهران، انجمن آثار ملی، ١٣٥٥.
- جزايرى، نعمت الله بن عبدالله، *الانوار النعمانية*، تبريز، حقيقت بنى هاشمى، ١٣٧٨ ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، *صحاح اللغة*، بيروت، اميرى، ١٣٦٨.
- حقى بروسوى، اسماعيل، *تفسير روح البيان*، بيروت، دارالفكر، ١٣٨١.
- حكيم، محسن، *مستمسك عروة الوثقى*، نجف، چاپ نجف، ١٣٧٧ ق.
- خطيب بغدادى، احمد بن على، *تاريخ بغداد*، بيروت، دارالكتاب العربى، بي تا.
- خليل بن احمد، *العين*، عراق، دار الرشيد للنشر، ١٤٠٥ ق.
- خمينى، روح الله، *تحرير الوسيله*، تهران، مكتبة العلميه الاسلاميه، ١٣٦٢.
- خويى، ابوالقاسم، *التنقيح فى شرح العروة الوثقى*، قم، مطبعة علميه، ١٤٠٧ ق.
- _____، *معجم رجال الحديث*، قم، موسسه احيا آثار الامام الخويى، ١٤٠٣ ق.
- دهلوى، عبدالعزيز، *تحفه اثنى عشر*، استانبول، مكتبة الحقيقه، ١٤١٥ ق.
- ذهبي، محمد بن احمد، *سير اعلام النبلاء*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٩ ق.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *مفردات*، زنجان، مهديس، ١٣٨٣.
- زمخشري، محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بيروت، دار الاحياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.
- سقاف، حسن بن على، *صحيح شرح العقيدة الطحاوية*، اردن، دارالامام النووى، ١٣٧٤.
- سيد مرتضى بن داعى، *تبصره العوام*، تهران، اساطير، ١٣٦٤.
- شهيد اول، محمد بن مكى، *الدروس*، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤١٧ ق.

- شهيد ثانی، زين الدين بن علی، *روض الجنان*، قم، بوستان كتاب، ۱۴۲۲ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الكلام*، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- صدر، محمد باقر، *بحوث في شرح العروة الوثقى*، قم، اسماعيليان، ۱۴۰۸ ق.
- طباطبائی كربلايي، علی بن محمد علی، *رياض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، بی تا.
- طريحي، فخرالدين بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، مؤسسه البعثه، مركز الطباعة و النشر، ۱۳۹۰.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار*، بيروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *الغيبه*، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۲۳ ق.
- _____، *الفهرست*، بی جا، نشر الفقاهه، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *النهايه*، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *تهذيب الاحكام*، بيروت، دارالتعارف، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- عاملی غروی، جواد بن محمد، *مفتاح الكرامه*، مصر، بمطبعة الشورى بالفجالة، ۱۳۲۶ ق.
- علامه حلی، حسن بن يوسف، *المعتبر*، قم، مؤسسه السيد الشهداء (ع)، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *تحرير الاحكام*، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۱ ق.
- _____، *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *رجال العلامة الحلبي*، نجف، مطبعة الحيدريه، ۱۴۰۲ ق.
- _____، *مختلف الشيعة*، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۱۲ ق.
- _____، *نهايه الاحكام*، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۰ ق.
- علم الهدی، علی بن حسين، *رسائل الشريف المرتضى*، قم، دارالقران الكريم، ۱۴۰۵ ق.
- فاضل موحدي لنكراني، محمد، *تفصيل الشريعة*، تهران، مؤسسه العروج، ۱۴۳۳ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام*، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۶ ق.
- فيروزآبادي، محمد بن يعقوب، *القاموس المحيط*، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۶ ق.
- فيومي، احمد بن محمد، *قاموس اللغة*، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.
- كشى، محمد بن عمر، *رجال الكشى*، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر، ۱۳۸۲.
- كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تهران، سازمان جهاني خدمات اسلامي، بی تا.
- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسه الوفاء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام*، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۷۷.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، *ذخيره المعاد*، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، بی تا.
- محقق كركي، علی بن حسين، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.
- مرتضى زبيدي، محمد بن محمد، *تاج العروس*، بيروت، دارالهدايه، ۱۳۸۵ ق.

- معلوف، لويس، المنجد، تهران، پروهان، ١٣٨٢.
- مفيد، محمد بن محمد، المقننه، بيروت، دار المفيد، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائده، قم، دفتر كنگره اردبيلي، ١٣٧٥.
- مكارم شيرازي، ناصر، كتاب النكاح، قم، انتشارات امام علي بن ابي طالب (ع)، ١٣٨٢.
- نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم، مؤسسه النشر الاسلاميه، ١٤٢٩ ق.
- نراقي، احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعه، مشهد، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٥ ق.
- وحيد بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمال، مصابيح الظلام، قم، مؤسسه علامه وحيد بهبهاني، ١٤٢٤ ق.
- همداني، رضا بن محمد هادي، مصباح الفقيه، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٦ ق.
- يزدي، محمد كاظم بن عبدالعظيم، العروة الوثقى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٤٢٢ ق.